

ماجرای عشق و عاشقی میدون

لیخند حکیمانه یا خندوانه



پوریا عالمی

• من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا، بابای سوفیا اما عاشق من نیست و روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساس است. دیروز هم که من رفتم خواستگاری دیدم بابای سوفیا دارد به طرز مشکوک و عجیب و جدیدی لیخند می‌زند.

گفتم: ببخشید چیزی شده؟ دارید ادای شخصیت رمان «مردی که می‌خندید»، نوشته ویکتور هوگو را درمی‌آورید؟

بابای سوفیا با همان حالت لیخندناک گفت: نه. گفتم: ببخشید دارید ادای جوکر در فیلم «شوالیه تاریکی»، به کارگردانی کریستوفر نولان را درمی‌آورید؟ بابای سوفیا لیخندوارانه گفت: نه.

گفتم: ببخشید پس دقیقا دارید چی‌کار می‌کنید؟ بابای سوفیا گفت: من دارم «لیخند حکیمانه» می‌زنم.

گفتم: لیخند حکیمانه اثر رضا عطاران یا رامبد جوان است؟

بابای سوفیا گفت: نه. مگه نشنیدید گفته‌اند اگر لیخند حکیمانه بزنیم دیگر نیازی به خندوانه رامبد جوان نیست. حالا هم من دارم روی لیخند حکیمانه کار می‌کنم.

گفتم: خسته نباشید. حالا من مزاحم لیخندتان نمی‌شوم، آیا سوفیا را می‌دهید من ببرم؟

بابای سوفیا گفت: می‌دانی که من روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساسم. گفته شده کل کشور باید لیخند حکیمانه بزنند. پس تا تو و کل کشور لیخند حکیمانه نز نذید خبری از سوفیا نیست.

گفتم: هرچند فرض محال، محال نیست اما اینکه شما می‌فرمایید امر بعیده که امر بعید بعید نیست اما امر هم نیست. پس چون به نظرم تا فرمایش شما چندمیلیون‌سال زمان نیاز داریم که جامعه یک‌دست شود و یک‌دست هم شد، همان‌طوری شود که شما دوست دارید، عجاتنا من بروم در افاق کم بشوم چون واقعا خنده‌ام نمی‌آید.

نتیجه‌گیری

خندیدن حکیمانه دو راه دارد:

۱- ادای لیخند حکیمانه را دربیابوریم.

۲- اول حکیم بشویم، بعد هرطوری بخندیم یا راه برویم یا غذا بخوریم یا حرف بزنیم حکیمانه می‌شود؛ که البته دومی سخت است.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

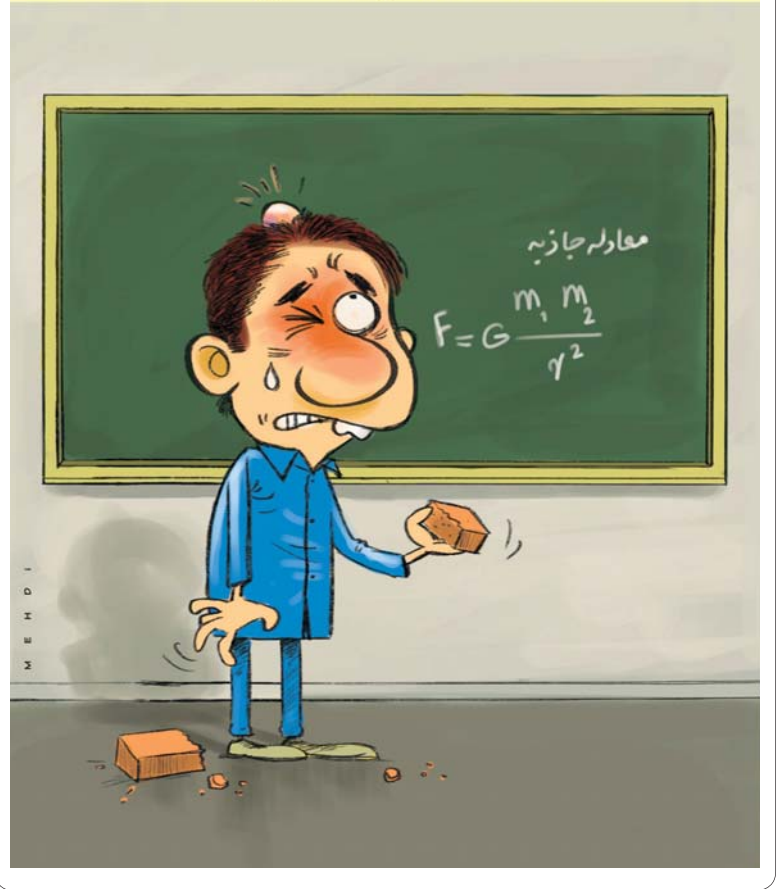
شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵ ۷ شعبان ۱۴۳۷ می ۲۰۱۶ سال سیزدهم • شماره ۲۵۸۲ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۲ اذان صبح فردا ۴:۲۱ طلوع آفتاب ۵:۵۹

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

مهدی عزیزی

رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس اعلام کرد: یک‌سوم مدارس ایران ایمن نیستند



سلام به فردا

از ماجرای «ندا» تا گفتمان نهی از منکر



مجتبی رازی

• شنیدن اخبار تلخی از قصه «ستایش»، «اعظم» و این‌اواخر، کودک دبستانی به اسم «ندا»، این ارزیابی را در من تقویت می‌کند که جامعه ما، در ۱۰ سال گذشته، نسبت به امروز اخلاقی‌تر بوده است. با این حساب طبیعی است که به‌عنوان یکی از اعضای این جامعه، نگران نسلی شوم که در جامعه‌ای دارد پرورش پیدا می‌کند که ارزش‌های درجه‌یک آن، به مرور در حال کم‌رنگ‌شدن است. در چنین جامعه‌ای چطور می‌شود از توسعه اقتصادی سخن گفت؟ آیا جامعه‌ای که با چنین نقصانی مواجه باشد می‌تواند موفق به تولید ثروت شود و اگر بشود آیا به سودش خواهد بود؟ تصور من این است که جامعه رابطه بسیار دقیق و سازمانده‌ی شده‌ای با مسئله اخلاقیات دارد و وقتی که شاهد کاهش توجه به این اخلاقیات باشیم، دل‌سپردن به توسعه اقتصادی، حلال مشکلات ما نخواهد بود. آن گروهی که احساس می‌کنند چالش امروز جامعه ما، مسئله اقتصاد و معیشت است، چطور از کنار اخباری این چنین تلخ عبور می‌کنند؟ به نظرم تا زمانی که نگاهمان به مسئله اقتصاد تغییر نکند و تا زمانی که اقتصاد را به شکل یک مسئله فرهنگی و اخلاقی مورد توجه قرار ندهیم، آتش، همین آتش و کاسه همین کاسه است.

شما، چقدر به فضای امروز جامعه خود اطمینان دارید؟ آیا وقتی که ماشین خرابتان را به تعمیرگاه می‌سپرید، از نتیجه کار خاطرجمعید؟ آیا وقتی که برنج می‌خرید، از خرید خود اطمینان کامل دارید؟ فرستادن کودکان‌تان به مدرسه و خیابان چطور؟ آیا جامعه، بساط اعتماد و اطمینان حداکثری را برای شما فراهم کرده است؟ پاسخ من، شبیه به پاسخ شماست. جامعه امروز ما، چنان با خشونت گرهِ خورده که گروهی حتی از ترس ما، لذت می‌برند و حالا چه فرقی دارد که این ترس در چشمان من و شما باشد یا در چشمان اعظم و ندا؟ در چنین جامعه‌ای، سینما می‌تواند، یکی از بخش‌های مهم در واکنش اجتماعی به معضلات جامعه باشد اما به این شرط که سعه‌صدر در میان افراد و گروه‌های مختلف بالا برود. ما تنها جامعه‌ای هستیم که اگر در یک فیلمش به وضعی از جامعه پرشکی پرداخته شود، فردا همه پزشکان دست به اعتراض خواهند زد. اگر بگوییم، معلمی می‌تواند دست به چنین اقدام تلخی بزند، با آموزش‌وپرورش کل کشور مواجه هستیم و... این ریای جمعی تأسف‌بار است چراکه همه این گروه‌ها، در حالی دستت به اعتراض از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم سینمایی می‌زنند که می‌دانند در میان همکارانشان چه ویژگی‌های مثبت و منفی‌ای وجود دارد.

در چنین شرایطی بار اصلی اصلاح امور جامعه را، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر برعهده خواهد داشت اما در صورتی‌که چنین فریضه بزرگی محدود به حجاب خانم‌ها و موی آنها نباشد. اگر جامعه ما به سمتی برود که امربه‌معروف‌ها و نهی‌ازمنکرها در مواجهه با مسائل کلان و آسیب‌های جدی اجتماعی باشند، امیدواری برای تغییر شرایط و اخلاقی‌ترشدن جامعه وجود دارد و اگر نه، مسیر همین است که می‌بینید؛ هرروز خبری تلخ می‌تواند تیرِ روزنامه‌ها باشد و پشتمان را بلرزاند.

آینده‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با «میترا حجار»، بازیگر، درباره حضور زنان در ورزشگاه‌ها

تفکیک جنسیتی نتیجه عکس داده است

نماینده‌شان انتخاب کرده بودند که صحبت کند. ما نباید این حضور را نادیده بگیریم. اتفاقاً برای خود جامعه مفید است که مسئولان آن اذعان کنند امروز خانم‌ها چه نقش مهم و پررنگی در همه عرصه‌های اجتماعی دارند.

❧ **با این توضیحات فکر می‌کنید جامعه آمادگی حضور خانم‌ها در استادیوم‌ها را داشته باشد؛ خود آقایان فوتبال‌دوست؟**

مسئله اصلی این است که آیا ما می‌خواهیم فرهنگمان تغییر کند یا نه؟ توهین‌هایی که در استادیوم‌ها ردوبدل می‌شود، معرف فرهنگ چندهزارساله ایرانی نیست و حتماً ما نمی‌خواهیم این توهین‌ها معرف فرهنگمان باشد. به‌کاربردن این نوع الفاظ رکبک که امروزه در شبکه‌های اجتماعی هم به‌وفور آنها را مشاهده می‌کنیم و مورد آخرش هم توهین به لنواردو دی‌کاپریو، بازیگر هالیوودی، بود، یک رویه غلط است که باید تغییر کند و به اعتقاد من با جداسازی زنان از مردان تغییری نمی‌کند. اتفاقاً برعکس اگر اجازه دهند خانم‌ها هم مثل آقایان وارد استادیوم‌ها شوند، وقتی این خانم‌ها و آقایان که جوانان این کشور و تربیت‌کننده نسل بعدی هستند، از حرف‌های ردوبدل‌شده، آزرده شوند، حتماً سعی می‌کنند در پرورش فرزندانشان به این مسئله واکنش نشان دهند و درنتیجه با این تأثیر مثبت، فرهنگ به‌مرور تغییر خواهد کرد.

مراسم اهدای نهمین جایزه مطبوعاتی «امید»



حقیقت و امید همراه است. قابل‌تقدیر و تشویق است. سپس علی دهباشی در جایگاه حاضر شد و گفت: «این افتخار را داشتیم که

از اولین جایزه تا الان جزء دوستانی باشم که ناظر کوشش‌های خانواده دکتر سمسار بودم. یکی از رازهای موفقیت دکتر سمسار علاوه بر شور، اشتیاق، استمرار و پشتکار، این بود که از سنین نوجوانی موفق شد یک زبان خارجی و بعد دو زبان خارجی را با تسلط کامل صحبت کند و بنویسد. امروزه تسلط بر زبان خارجی برای یک روزنامه‌نگار یک امر بدیهی و مانند اکسیژن است و این امکان را به روزنامه‌نگار می‌دهد که با دنیای بزرگی که در اطرافش است، ارتباط داشته باشد. دهباشی به ویژگی‌های حرفه‌ای سرگه یارسقیان اشاره و اظهار کرد: «ایشان در بیشتر مقالاتشان منابعی داشتند که دست اول بود و در دنیای امروز مطرح می‌شد و ایشان به علت درک نیاز دانستن یک زبان خارجی، آن هم در عرصه کار مطبوعاتی موفق شدند مقالاتی را بنویسند که غالب آنها تاریخ مصرف ندارند». دهباشی در ادامه سخنانش افزود: «اگر مقالات ایشان را جمع کنیم و بخوانیم، خواهیم دید که ایشان دو ویژگی دارند؛ یکی اینکه مسئله جهانی را به دلیل ممارست و درک نیاز دانستن یک زبان خارجی برای روزنامه‌نگار از نوجوانی در خودشان حفظ کردند. ویژگی دومشان مستندبودن کارهای ایشان است». در ادامه سرگه یارسقیان (برنده نهمین جایزه مطبوعاتی «امید») با تشکر از دست‌اندرکاران این برنامه و سخنرانان مراسم گفت: «آقای دکتر سمسار یکی از روزنامه‌نگارانی بود که جوهر قلمش شرافت و صفحه کاغذی که بر آن می‌نوشت، صداقت بود. این برای روزنامه‌نگارانی مثل دکتر سمسار در آن زمان بسیار سخت و یک ویژگی بسیار بزرگ است. کسی که مفتخر به دریافت این جایزه می‌شود، کارش خیلی سخت‌تر می‌شود». او همچنین گفت: «روزنامه‌نگار غیرمسلمان بودن برای من در ایران امتیازی مهم بود. هیچ تبعیضی حس نکردم و همیشه لطف و دوستی و رفاقت حس کرده‌ام. می‌توانم بگویم خودم را جزئی از خانواده این دوستان می‌دانم. در همه مراسم‌های مذهبی از شام غریبان تا سفره‌های مذهبی همیشه دعوت هستم و می‌روم. پس از این سخنان، شهره گلپیا یاد و خاطره دکتر مهدی سمسار را گرامی داشت. در ادامه نیز مهندس باستانی‌پاریزی (فرزند زنده‌یاد دکتر ابراهیم باستانی‌پاریزی) سخن گفت و در پایان مراسم به معرفی کتاب «آینه‌داز دوران» پرداخت.

نگاه

از درخت آرزوها تا وقف‌نامه‌هایی برای حیوانات

این زمینه با قراردادن مجموعه‌ای از آثار و دستاوردهایشان توانستند با مردم ارتباط برقرار کنند. در همان گوشه که به نهادهای فعال در حوزه کتاب اختصاص دارد، روستاهای دوستان کتاب نیز حضور داشتند. مانند روستایی که به اجرای داستان‌های قدیمی به زبان محلی، پرداخته است. حتی یکی از روستاها وقف‌نامه‌هایی را آورده بود که متعلق به حمایت از حیوانات بود از سگ و گربه تا ... باور می‌کنید کسی باشد که زمین زراعی را بعد از مرگش وقف کند تا صرف سگ‌های بی‌صاحب شود ؟ اینها را می‌توان جزء دیده‌های امسال نمایشگاه کتاب دانست.



می‌گویند نمایشگاه امسال مجموعه‌ای از اتفاقات عجیب است، مثلاً سالن ورزش و دوچرخه‌ها یا حجم زیاد زباله‌هایی که هر روز توسط ۸۰۰ نفر از نمایشگاه خارج می‌شود. در گوشه‌ای دیگر از نمایشگاه شهرهایی که نامزد پایتخت کتاب بودند نیز حضور دارند و همین‌طور روستاهای

دوست‌دار کتاب. روستای شمشه یزد که درخت آرزوها را برپا کرده است و هرکس به آن وارد می‌شود می‌تواند آرزویش را بر درخت قرار دهد. از بین دیگر کارهایی که در این برنامه‌های جانبی برای علاقه‌مندکردن به کتاب می‌توان یافت، فعالیت انجمن‌ها و نهادهای حامی کتاب است. اینکه برخی از نهادهای فعال در